

# حکایت‌ها

## تأثیر رزق شبهه دار

یک روز بعد از نماز جماعت مردی روستایی به خدمت آیت الله شاه آبادی رسید و گفت: هر وقت من نمازم را به شما اقتدا می‌کنم، سیدی را می‌بینم که جلوتر از شما به نماز می‌ایستند. آقا از او پرسید شغل شما چیست؟ مرد گفت: کشاورزی هستم که از یکی از روستاهای ورامین محصولات خود را به شهر آورده و می‌فروشم.

آقا پرسیدند غذا چه می‌خوری؟ روستایی پاسخ داد از محصولات خودم. روز بعد همان مرد خدمت آقای شاه آبادی رسید و عرض کرد که من امروز آن سید را ندیدم، آقای شاه آبادی پرسیدند: امروز غذا چه خورده ای؟ مرد روستایی پاسخ داد که از بازار تهیه کرده ام. آقای شاه آبادی فرمود، به همین دلیل است که آن سید را ندیدی.

